



بررسی قالب «سرقت» در زبان فارسی بر اساس معناشناسی قالبی

سید حمزه موسوی^{۱*}

رضا ذبیحی^۲

چکیده

در این مقاله قالب سرقت را توصیف کرده و سپس واحدهای واژگانی مربوط به این قالب را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم. در واقع همان طور که فیلمور و آتکینز (۲۰۰۰) نشان داده‌اند تمایزات واژگانی بین واژه‌های مترادف در فرهنگ‌های زبانی نادیده گرفته می‌شوند. در پژوهش حاضر، در قالب سرقت قصد داریم نشان دهیم که واحدهای واژگانی مترادف با وجود قرار گرفتن در یک قالب واحد و ارتباط نزدیک آنها با یکدیگر، چگونه با استفاده از ابزاری که معناشناسی قالبی در اختیار ما قرار می‌دهد از یکدیگر تمایز داده می‌شوند و البته لازم به ذکر است که این هدف با توصیف قالب سرقت محقق می‌شود که خود هدف جامع‌تری است. برای انجام این پژوهش، پس از تعریف قالب سرقت بر اساس قالب‌نت زبان انگلیسی، واحدهای واژگانی این قالب همچون «دزدیدن»، «سرقت کردن»، «دستبرد زدن» و «اختلاس کردن» از فرهنگ لغت سخن و برخی فرهنگ‌های دیگر از جمله فرهنگ دهخدا و معین استخراج شده است. برخی داده‌ها و مثال‌ها از پیکره بیجن‌خان و برخی از اینترنت، فیلم سینمایی و داستان استخراج شده‌اند. عناصر قالبی همچون خطا کار، کالا و قربانی در توصیف تمایزات واژگانی مؤثراند. همچنین، این عناصر به واسطه روابط قالب-به-قالب با قالب‌هایی همچون جرم به تعیین نوع جرم در دادگاه و زبان‌شناسی قضایی کمک می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی قالبی، ترادف نزدیک، قالب سرقت، روابط قالب-به-قالب، عناصر قالبی.

✉ Mousavi.hamzeh@shahroodut.ac.ir

۱- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه صنعتی شاهرود (نویسنده مسئول)

✉ Zabihi@neyshabur.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه

نیشابور

۱- مقدمه

با بررسی واژه «دزدیدن» در فرهنگ‌های زبان فارسی به معادل‌هایی همچون «بردن»، «سرقت کردن»، «بردن مال کسی»، «دستبرد زدن» و غیره برمی‌خوریم. این واژه در فرهنگ سخن معادل «برداشتن و بردن چیزی به صورت پنهان و مخفیانه، بدون اجازه و رضایت صاحب آن؛ ربودن» تعریف شده است. آنچه از فرهنگ‌های زبان قابل دسترسی است یا توضیحی مبهم است یا مجموعه‌ای از معادل‌ها و مترادف‌هایی که پشت سر هم ردیف شده‌اند. تعریف فعل «دزدیدن» در فرهنگ سخن مبهم است زیرا بسیاری از ویژگی‌هایی که برای این فعل مطرح شده برای افعال دیگر هم درست است. برای نمونه، مخفیانه بودن و بدون رضایت بودن برای فعل‌های دیگری همچون «سرقت کردن»، «دستبرد زدن» و غیره نیز صدق می‌کند. از سوی دیگر، فرهنگ دهخدا مجموعه‌ای از افعال مترادف ارائه کرده و بین آنها تمایزی قائل نشده است. در زبان انگلیسی نیز فیلمور و آتکینز (۱۹۹۲؛ ۲۰۰۰؛ ۱۹۹۴)، آتکینز (۱۹۹۵) و بیکر^۱ (۱۹۹۹) نشان داده‌اند که فرهنگ‌های انگلیسی تمایزی بین واژه‌های مترادف قائل نشده‌اند و به این ترتیب آنها فرهنگی را پیشنهاد کرده‌اند که این تمایزات را لحاظ می‌کند. این مهم در زبان انگلیسی با بهره‌گیری از قالبنت^۲ زبان انگلیسی تا حدودی مرتفع شده است (فیلمور و همکاران، ۲۰۰۴؛ ۲۰۰۳؛ روپنهوفر و همکاران^۳، ۲۰۱۰). از این رو لازم است چنین شبکه‌ای برای زبان فارسی نیز در نظر گرفته شود تا هم واژه‌های مترادف از هم بازشناخته شوند و هم چندمعنایی واژه‌ها مشخص گردد.

اکنون اگر قصد توصیف فرهنگ قالبنت زبان فارسی را داشته باشیم، می‌خواهیم ببینیم که قالب سرقت در زبان فارسی به چه شکل است؟ همچنین قصد داریم مشخص نمائیم که واژه‌هایی با ترادف نزدیک^۴ در

1. C. F. Baker

۲. قالبنت (FrameNet) یا شبکه قالبی پروژه‌ای است که مؤسسه بین‌المللی علوم رایانه‌ای و گروه زبان‌شناسی دانشگاه برکلی مسئولیت آن را به عهده گرفتند و هدف خود را توصیف معنای قالبی هزاران واژه انگلیسی در نظر گرفته است (بیکر و همکاران، ۱۹۹۸). قالبنت عبارت است از پروژه جمع‌آوری پیکره واژگان زبانی که عناصر واژگانی و قالب‌های معنایی را به هم پیوند می‌زند. این مهم از طریق نشانه‌گذاری جملات و اعمال عملیات گوناگون بر این نشانه‌گذاری‌ها به دست می‌آید (فیلمور و همکاران، ۲۰۰۴).

3. J. Ruppenhofer, et al.

۴. منظور از ترادف نزدیک (Near Synonyms) واژه‌هایی هستند که به ظاهر هم‌معنا هستند ولی در باطن فقط در بافت‌های محدودی به جای هم به کار می‌روند و در برخی بافت‌های دیگر نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. برای مثال، دو واژه «شاد» و «خوشحال» هر چند در عبارت «مرد شاد/خوشحال» جایگزین هم می‌شوند ولی در بافت «آهنگ شاد/خوشحال» جایگزین یکدیگر نمی‌شوند. معناشناسی شناختی و از جمله معناشناسی قالبی پا را از این هم فراتر گذاشته است و معتقد است که حتی واژه‌هایی که در بافتی خاص با هم جایجا می‌شوند باز هم از منظر ساختاری، فرهنگی، بار عاطفی و غیره با هم تفاوت دارند. به این معنا که به نظر می‌رسد «دزدیدن» بسیار عام‌تر از «سرقت کردن» باشد. در مقاله حاضر به این موارد بیشتر خواهیم پرداخت. هم‌معنایی از لحاظ نظری عبارت است از واژه‌هایی که دارای اجزاء یکسان هستند، در قالب یکسانی تعریف می‌شوند و ظرفیت یکسانی دارند. از آنجا که قالبنت فقط از تعاریف غیر رسمی بهره می‌برد هیچ راهی برای تشخیص هم‌معنایی به دست نمی‌دهد، با این وجود شامل روابط دگرگفت می‌شود (فیلمور و بیکر، ۲۰۱۰: ۳۳۵). برای مثال، در قالب خود-محرك افعالی همچون walk و stroll وجود دارند که در آنها حرکت به صورت خودبه‌خود و بدون استفاده از هیچ وسیله‌ای انجام می‌گیرد، اما همین قالب افعالی با حرکات پیچیده همچون swim و swing را نیز در بر می‌گیرد. از

این قالب چه تفاوت‌های ظریفی با هم دارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها ما را به توصیف قالب «سرقت» نزدیک می‌کند.

۲- پیشینه پژوهش

در زبان فارسی روی قالب «سرقت» تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است، اما بر روی قالب‌های دیگر پژوهش‌هایی انجام گرفته که از آن جمله می‌توان به نایب‌لویی و همکاران (۱۳۹۴) اشاره کرد. موسوی و همکاران (۱۳۹۴) واژه «دیدن» را در قالب ادراکی- دیداری^۱ با سایر افعال مترادف همچون «تماشا کردن»، «نگاه کردن» و غیره مقایسه کرده‌اند و نشان داده‌اند که فعل «دیدن» به صورت غیر ارادی است ولی «نگاه کردن» امری ارادی است و «تماشا کردن» علاوه بر ارادی بودن بیشتر اوقات همراه با سرور است. همچنین، حسابی (۱۳۹۵) چندمعنایی فعل «خوردن» را از منظر معناشناسی قالبی بررسی کرده و برای هر یک از کاربردهای فعل «خوردن» از قالبی جدید نام برده است. در این پژوهش ما صرفاً به توصیف قالب «سرقت» در زبان فارسی پرداخته و آن را با زبان انگلیسی مقایسه می‌کنیم.

علاوه بر قالب‌نت زبان انگلیسی، داکس^۲ (۲۰۱۱) نیز در پایان‌نامه خود به قالب سرقت در زبان انگلیسی پرداخته و پنج واحد واژگانی از جمله *steal*، *snatch*، *embezzle* و *shoplift* را بررسی کرده است. داکس (۲۰۱۱: ۳۶) سپس به مقایسه این ۵ فعل می‌پردازد و می‌نویسد که از بین افعالی که در قالب سرقت قرار می‌گیرند معنای فعل *steal* عام‌تر است و تقریباً به هر رویدادی در این قالب اطلاق پذیر است؛ اما چهار واحد واژگانی دیگر با *steal* تفاوت دارند و نیازمند توصیف بیشتری هستند. وی نشان می‌دهد که *embezzle* به همراه کالایی عینی به کار نمی‌رود، بلکه کالایی که اختلاس می‌شود انتزاعی است. این عمل با خشونت همراه نیست اما ممکن است مخفیانه انجام شود. خطاکار می‌بایست قربانی را بشناسد و به منبع کالاها دسترسی داشته باشد. کالاها در *shoplift* بایست عینی باشند تا خطاکار بتواند آنها را با خود ببرد. منبع نیز باید مکانی مشخص باشد. این فعل بازنمایی عملی خشن نیست و در آن خطاکار وانمود می‌کند که مشتری است. فعل *pilfer* نیز برای سرقت کالاها عینی به کار می‌رود، منبع عینی است و عمل خشونت‌آمیز نیست و در آن قربانی نامشخص است. و در نهایت *snatch* عملی خشن است. کالاها و منبع باید عینی باشند.

در این مقاله قصد داریم در قالب سرقت، واحدهای واژگانی همچون «دزدیدن»، «سرقت کردن»، «دستبرد زدن» و غیره را در زبان‌های فارسی مشخص نموده و ترادف نزدیک را در این قالب در زبان فارسی مورد بررسی قرار دهیم.

این رو، قالب‌نت راهی برای نشان دادن مواردی همچون تضاد، هم‌معنایی و دیگر روابط معنایی نخواهد داشت (کوبینه و همکاران، ۲۰۱۰).

1. Visual Perception

2. R. J. Dux

۳- ملاحظات نظری و روش پژوهش

۳-۱- معنائشناسی قالبی

معنائشناسی قالبی را فیلمور در دههٔ هفتاد مطرح کرد و مشخصاً مفهوم «قالب^۱» را از آثار مینسکی (۱۹۷۵) اقتباس کرد. طرح اولیهٔ رویکرد معنائشناسی قالبی با بررسی ظرفیت فعلی^۲ و حالت^۳ آغاز شد^۴ (فیلمور، ۱۹۶۸، ۱۹۷۷a). برای درک معنائشناسی قالبی فیلمور (۱۹۸۲: ۱۲۱) نشان داده است که بین دو واژه LAND و GROUND در زبان انگلیسی تفاوت وجود دارد. نکته اینک LAND سطح خشک زمین است که از SEA باز شناخته می‌شود؛ در حالی که GROUND سطح خشک زمین را از AIR مجزا کرده است. بنابراین هرچند در زبان انگلیسی land و ground به یک واقعیت واحد اشاره دارند، اما تفاوت آنها به شیوهٔ قرار گرفتن در قالب بزرگ‌تر بازمی‌گردد. بنابراین در توصیف پرنده‌ای که در مثال‌های زیر از آن یاد شده است:

(1) a. The bird spends its life on the land.

b. The bird spends its life on the ground.

از طریق تشخیص تفاوت‌های قالبی می‌توان دریافت که مثال (1a) پرنده‌ای را توصیف می‌کند که بر سطح دریا زندگی نمی‌کند؛ در حالی که مثال (1b) پرنده‌ای را توصیف می‌کند که نمی‌تواند پرواز کند (فیلمور، ۱۹۸۲: ۱۲۱). همین مورد برای فارسی نیز صدق می‌کند، چنان‌چه بین «زمین» و «خشکی» در فارسی همین تمایز برقرار است. در حالی که «زمین» سطح خشک کره زمین است و از «هوا» متمایز است؛ «خشکی» به سطح خشک کره زمین اشاره می‌کند و از «دریا» تمایز داده می‌شود. بنابراین مثال پرنده در مورد نمونه‌های فارسی نیز درست است، چرا که پرنده‌ای که «تمام عمرش را در خشکی می‌گذراند» پرنده‌ای است که در دریاها و رودخانه‌ها زندگی نمی‌کند، و پرنده‌ای که «تمام عمرش را بر روی زمین می‌گذراند» پرنده‌ای است که نمی‌تواند پرواز کند.

هرچند هدف اولیه این رویکرد تبیین حالت‌های دستوری بود، اما بعدها این نظریه جایگزینی برای

۱. فیلمور (۱۹۷۷a) معتقد است که معنا به قالب‌ها وابسته است و فیلمور (۱۹۷۷c) قالب را حالت انتزاعی (آرمانی) ادراک، حافظه، تجربه، عمل و پدیده می‌داند. این یعنی همان طور که فیلمور (۱۹۷۶) ابراز کرده است انسان‌ها در ذهن خود مجموعه‌ای از طرحواره‌ها برای طبقه‌بندی و تعبیر تجارب روزمره در اختیار دارند. واژه، صورت‌واژه و قواعد دستوری در ذهن با قالب‌ها در ارتباط هستند، به طوری که به محض شنیدن یک صورت زبانی خاص، قالبی خاص در ذهن فعال می‌شود.

2. Valency

3. Case

۴. فیلمور (۱۹۶۸) از قالب برای توصیف هر کدام از ظرفیت‌های فعلی استفاده کرده است. وی، همچنین، قالب‌حالتی را تعریف کرده و آن را معادل مشخصه‌های معنایی در بافت‌های زبانی معین قرار داده است. برای مثال حالت عاملی نیازمند مشخصه [+جاننداری] است، یا برای فعل open در زبان انگلیسی مشخصات قالبی به صورت [O (I) (A)] + درمی‌آید که با مشخصات قالبی افعالی همچون turn, move, rotate, bend یکسان است (۴۸-۴۹). واضح است که فیلمور پژوهش خود در مورد ظرفیت فعلی را در چارچوب دستور زایشی انجام داده است.

رویکردهای فرهنگ‌نگاری سنتی، نظریه فهرست^۱، معناشناسی مبتنی بر شرط صدق^۲ و نظریات حوزه معنایی^۳ شد (فیلمور، ۱۹۷۵، ۱۹۷۷b، ۱۹۷۷c، ۱۹۸۵ و فیلمور و آتکینز، ۱۹۹۲، ۱۹۹۴). فیلمور و آتکینز (۱۹۹۴) دیدگاه فرهنگ‌نگاری سنتی را با دیدگاه معناشناسی قالبی مقایسه کرده‌اند. فرهنگ‌نگاری سنتی معانی مختلف یک مدخل واژگانی را فهرست کرده و از پرداختن به واژه‌های وابسته غافل بوده است. در مقابل معناشناسی قالبی به کشف و توصیف ساختار مفهومی و زیربنایی واژه‌ها پرداخته و رابطه بین عناصر قالبی و بازنمایی آنها در ساختارهای دستوری را مشخص می‌نماید.

از سوی دیگر، فیلمور (۱۹۷۵) اظهار داشته که زمان نظریه فهرست به سر آمده و لازم است توجه بیشتری به نظریات نمونه‌اعلی و معناشناسی قالبی معطوف گردد. وی معنای صورت‌های زبانی را به جای ارائه فهرستی از موقعیت‌ها، با بهره‌گیری از قالب‌ها و نمونه‌اعلی بیان کرده است. همچنین، فیلمور قالب را طرحواره یا چارچوبی مفهومی می‌داند که با تشکیل نظامی منسجم به تجارب انسان‌ها ساختار و پیوستگی می‌بخشند.

نمونه‌اعلی و معناشناسی قالبی به پرسش‌های معناشناسی خیلی ساده‌تر پاسخ می‌دهند، زیرا بسیاری از تجربی که بر اساس معناشناسی قالبی توصیف می‌شوند در حقیقت نمونه‌اعلی هستند. به‌عنوان نمونه، معناشناسی قالبی جدال معناشناسان بر سر واژه‌های BACHELOR و WIDOW را به کمک نمونه‌اعلی حل می‌کند. برای اینکه مردی BACHELOR خوانده شود باید چند سال داشته باشد. اگر شخصی به واسطه شغلش نمی‌تواند ازدواج کند آیا در این طبقه جای می‌گیرد (آیا درست است که پاپ ژان پل بیست و سوم را BACHELOR بنامیم؟). آیا اگر کشیشی در سن چهل و هفت سالگی از شغل خود دست بکشد می‌شود گفت که وی در آن سن BACHELOR شده است. همین سؤالات در مورد واژه WIDOW صحیح است. آیا زنی که شوهر خود را به قتل رسانده است WIDOW محسوب می‌شود؟ آیا زنی که روز قبل از مرگ همسرش از وی جدا شده است WIDOW محسوب می‌شود؟ اگر بخواهیم با نظریه فهرست با موضوع BACHELOR و WIDOW روبه‌رو شویم، آنگاه پرسش‌های مطرح شده برای آن نظریه مشکلاتی جدی به‌وجود می‌آورند (فیلمور، ۱۹۷۵؛ ۱۹۷۷b؛ ۱۹۸۲).

نظریه نمونه‌اعلی محدوده سنی خاصی را برای ازدواج مردها در نظر می‌گیرد. فرض بر این است که مردها یک بار ازدواج می‌کنند و زوج تا هنگام مرگ با هم خواهند بود. مردانی که در سن خاصی می‌توانستند ازدواج کنند ولی هنوز مجرد هستند BACHELOR خوانده می‌شوند. زنانی که شوهرشان را از دست می‌دهند WIDOW خوانده می‌شوند. از منظر قالبی پرسش این است که آیا اشخاص تمایل دارند قالب ازدواج را گسترش دهند تا موارد خاص را در بر گیرد یا خیر؟ یا مثلاً تمایل دارند قالب جدیدی را برای موارد خاص به‌وجود آورند (فیلمور، ۱۹۷۵؛ ۱۲۹؛ ۱۹۷۷b؛ ۶۸).

1. Checklist theory
2. Truth conditional semantics
3. Semantic field theories

انسان‌ها قالب‌های زبانی را به صحنه‌ها نسبت می‌دهند. صحنه اصطلاحی عام است که نه تنها صحنه‌های تصویری را در بر می‌گیرد، بلکه بسیاری از تعاملات بین‌فردی^۱، سناریوهای فرهنگی، تجارب فعال^۲، تصویر بدنی و هر عقیده، فعالیت و تجربه‌ای نیز در تحقق آن نقش دارد. اصطلاح قالب برای بیان نظام زبان به‌کار می‌رود و با صحنه‌هایی که نمونه‌های عالی هستند در ارتباط است (فیلمور، ۱۹۷۵، ۱۹۷۷b). در ذهن صحنه‌ها و قالب‌ها یک‌دیگر را فعال می‌کنند. قالب‌ها بر اساس دانش زبانی مشترک با یک‌دیگر در ارتباط هستند و صحنه‌ها بر اساس شباهت با دیگر پدیده‌ها یا روابط بافتی با دیگر صحنه‌ها. صحنه‌ها ممکن است ساده یا پیچیده باشند، برای نمونه، نوشتن از نامه نوشتن؛ و نامه نوشتن از در حال برقراری تماس تجاری بودن ساده‌تر است. به این ترتیب، قالب‌هایی که این صحنه‌ها را در ذهن فعال می‌کنند یا بر اساس آنها فعال می‌شوند ممکن است ساده یا پیچیده باشند. به عبارت دیگر، روابط قالب‌ها و صحنه‌ها دوسویه است؛ به این معنا که قالب‌ها صحنه‌ها را فعال کنند و صحنه‌ها قالب‌ها را (فیلمور، ۱۹۷۷b).

اما چرا باید هم قالب‌ها و هم صحنه‌ها مطرح شوند؟ دلیل اینکه گاهی در ذهن صحنه‌هایی وجود دارد که برای آن هیچ قالب معنایی و ساخت زبانی وجود ندارد. این حالت ممکن است در موارد خیلی ابتدایی نیز رخ دهد (فیلمور، ۱۹۷۷b). برای نمونه، بسیاری از مردم ممکن است با صحنه کاربرد نواری سفید برای جلوگیری از هدر رفت آب از محل اتصال شیرآلات آشنایی داشته باشند. با این وجود، هیچ قالب زبان‌شناسی خاصی برای نامیدن آن ندارند. از این رو فقط عده اندکی می‌دانند این صحنه را چه بنامند. هر گاه شخص دریافت که این نوار را نوار آب‌بندی (نوار تفلون) می‌نامند، آنگاه در صحنه تغییری حاصل نمی‌شود و فقط قالب متناظر تغییر می‌کند.

فیلمور (۱۹۸۵) به مقایسه معناشناسی قالبی و معناشناسی مبتنی بر شرط صدق^۳ پرداخته است. وی به اصطلاح معناشناسی فهم^۴ در مقابل معناشناسی مبتنی بر شرط صدق اشاره می‌کند و معناشناسی قالبی را در طبقه معناشناسی فهم قرار می‌دهد. معناشناسی فهم رابطه بین متون زبانی، بافت‌ها و فرآیند و محصول آنها در نظر گرفته شده است. از این رو ماهیت واژه‌ها و روابط همنشینی بین آنها فرآیندی ادراکی محسوب می‌شود.

فیلمور (۱۹۸۵) معناشناسی قالبی را با پیش‌فرض‌ها^۵ مقایسه کرده و معتقد است بین قالب تعبیری و پیش‌فرض‌ها اشتراک وجود دارد. فیلمور تفاوت بین معناشناسی قالبی و پیش‌فرض‌ها را به بحث در مورد صدق و کذب و نفی ربط داده و معتقد است بسیاری از مواردی که از طریق پیش‌فرض‌ها قابل تبیین است، از

1. Interpersonal interactions
2. Enactive experiences
3. Semantics of truth (T-semantics)
4. Semantics of understanding (U-semantics)
5. Presuppositions

طریق معناشناسی قالبی هم می‌توان آنها را توضیح داد. فیلمور رابطه بین معناشناسی قالبی و پیش‌فرض‌ها را به دو عنصر نما^۱ و زمینه^۲ ربط می‌دهد.

فیلمور و آنکینز (۱۹۹۲: ۷۶-۷۷) همچنین مرز معناشناسی قالبی را از نظریه حوزه معنایی باز می‌شناسند. تحلیل‌های حوزه‌های روابط جانشینی و همنشینی را برای اتصال عناصر واژگانی به کار گرفته و کار زبان‌شناس را یافتن تعریف روابط بین عناصر واژگانی در نظر گرفته‌اند. در حالی که نظریات مبتنی بر قالب شناختی یا طرحواره دانشی^۳ از شیوه‌ای کاملاً متفاوت پیروی می‌کنند. در این نظریات معنای واژه‌ها فقط از طریق ارجاع به پیش‌زمینه تجربی، عقاید و الگوها قابل اکتساب است؛ به این معنا که زبانمندان تنها زمانی معنای یک واژه را درک می‌کنند که به قالب‌های پیش‌زمینه آن مفهوم دسترسی داشته باشند. در این نظریه، واژه‌ها و معنای واژه‌ها به‌طور مستقیم با هم در ارتباط نیستند، بلکه از طریق ارتباط با قالب‌های پیش‌زمینه‌ای مشترک به هم پیوند می‌خورند.

همان‌طور که مشاهده شد فیلمور به خوبی مرز معناشناسی قالبی را از دیگر رویکردهای زبان‌شناسی بازشناخته است و فیلمور (۱۹۸۲) به صراحت اظهار می‌دارد که معناشناسی قالبی از سنخ سنت معناشناسی تجربی است و از جنس معناشناسی صوری نیست. این رویکرد بیشتر به معناشناسی قوم‌نگاری^۴ نزدیک است، درست همانند پژوهشگر مردم‌شناسی که به فرهنگی ناشناخته گام می‌نهد و از اقوامی که در آن فرهنگ زندگی می‌کنند سوالاتی می‌پرسد. وی در بخشی از مقالات خود بارها تکرار کرده که معناشناسی قالبی دربرگیرنده تمامی مفاهیم مشابه خود است که از آن جمله می‌توان به قالب (مینسکی^۵، ۱۹۷۵؛ وینوگارد^۶، ۱۹۷۵؛ چارنیاک^۷، ۱۹۷۵)، طرحواره (بارتلت^۸، ۱۹۳۲؛ روملهارت^۹، ۱۹۷۵)، طرحواره پویا^{۱۰} (شانک و آبلسون^{۱۱}، ۱۹۷۷)، الگوی جهانی^{۱۲} (دوبوگراند و درس‌لر^{۱۳}، ۱۹۸۱)، شبه‌متن^{۱۴} (ویلکس^{۱۵}، ۱۹۸۰)، مدل شناختی

1. Figure
2. Ground
3. Knowledge schemata
4. Ethnographic semantics
5. M. Minsky
6. T. Winogard
7. E. Charniak
8. F. Bartlett
9. D. E. Rumelhart
10. Script
11. R. Schank & R. Abelson
12. Global pattern
13. R. De Beaugrande & W. Dressler
14. Pseudo-text
15. Y. Wilks

(لیکاف^۱، ۱۹۸۳)، گشتالت تجربی (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳)، پایه (در مقایسه با نما) (لانگاکر^۲، ۱۹۸۴)، صحنه (فیلمور، ۱۹۷۷ a,b)، صحنه سازی^۳ و نظام اندیشگانی^۴ (اوسوبل^۵، ۱۹۶۳، ۱۹۶۸) اشاره کرد.

۳-۲- تعریف قالب «سرقت»

در این بخش با یاری گرفتن از قالبنت زبان انگلیسی به تعریف قالب «سرقت» پرداخته و در صورت لزوم آن را برای زبان فارسی جرح و تعدیل خواهیم کرد^۶. با بهره‌گیری از این قالب و عناصر قالبی آن می‌توان توصیف بهتری از واحدهای واژگانی ارائه داده و روابط واژگانی را با استفاده از داده‌های نشانه‌گذاری شده^۷ بهتر نشان داد. طرح اولیه این قالب بر اساس داده‌های نشانه‌گذاری شده از قالبنت زبان انگلیسی گرفته شده است.

جدول ۱. قالب «سرقت»

سرقت	heft
تعریف: <i>Definition</i>	این واژه‌ها موقعیتی را توصیف می‌کنند که در آن <u>خطاکار</u> از <u>قربانی</u> یا <u>منبعی</u> خاص <u>کالایی</u> می‌برد. ممکن است <u>بیزاری</u> که با آن عمل انجام می‌گیرد نیز ذکر شود. - باورم نمی‌شود که [او خطاکار] [ساعت ۷] [م قربانی] را برداشته است.
عناصر قالبی <i>Frame Elements</i>	
مرکزی: <i>Core</i>	
[کالا] [Goods]	کالا عبارت است از هر آنچه (از قبیل اموال، زمان و حق قانونی) بتوان برد. - محمد [ساعت ۷] اسد را دزدید.
[خطاکار] [Perpetrator] گونه معنایی: ذی‌شعور	خطاکار شخصی (یا هر عامل دیگری) است که بتواند کالاها را با خود ببرد. - [محمد خطاکار] ساعت اسد را دزدید.



1. G. Lakoff
2. R. Langacker
3. Scenario
4. Ideational scaffolding
5. D. P. Ausubel

۶ لازم به ذکر است که یک قالب خاص در یک زبان را می‌توان تا حد زیادی برای زبانی دیگر در نظر گرفت (روپنهور و همکاران، ۲۰۱۰). با این وجود، واحدهای واژگانی همیشه متفاوت هستند و برخی ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ممکن است بر شکل قالب تأثیرگذار باشد. اگر به جز واحدهای واژگانی تفاوتی وجود داشته باشد، داده‌های پیکره زبانی آنها را آشکار خواهد کرد.

7. Annotated data

<p>منبع مکان اولیه کالا، قبل از تغییر مکان، است. - محمد ساعت را [از روی پیشخوان منبع] برداشته است.</p>	<p>[منبع] [Source] گونه معنایی: منبع</p>
<p>قربانی شخص (یا هر موجود ذی‌شعوری) است که قبل از به سرقت رفتن توسط خطاکار صاحب کالا بوده است. - بابک ساعت [آرش قربانی] را دزدید.</p>	<p>[قربانی] [Victim] گونه معنایی: ذی‌شعور</p>
<p>حاشیه‌ای: Non-core</p>	
<p>این عنصر قالبی توضیحی برای علت رویداد سرقت است. - محمد ساعتش را دزدید [تا از او انتقام بگیرد توضیح].</p>	<p>[توضیح] [Explanation] گونه معنایی: حالت-امور</p>
<p>تعداد دفعاتی که سرقت روی می‌دهد. - این [دومین بار فراوانی] است که کیفش به سرقت می‌رود.</p>	<p>[فراوانی] [Frequency]</p>
<p>وسيله‌ای که خطاکار با آن اموال را به سرقت می‌برد. - [با استفاده از ویروس باجگیر ابزار] از حساب‌های مردم سرقت کرد.</p>	<p>[ابزار] [Instrument] گونه معنایی: فیزیکی</p>
<p>حالتی که سرقت انجام گرفته است. - محمد [به آرامی حالت] ساعت اسد را دزدید.</p>	<p>[حالت] [Manner] گونه معنایی: حالت</p>
<p>جایی که سرقت در آن روی داده است. - محمد ساعت را [از مغازه منبع] دزدیده است.</p>	<p>[مکان]^۱ [Place] نوع معنایی: رابطه-مکانی</p>
<p>به زمان رویداد سرقت اشاره دارد. - ساعتش [نزدیک‌های غروب زمان] به سرقت رفته است.</p>	<p>[زمان] [Time]</p>
<p>همریگ^۲ شده از: مرتکب-جرم-شدن، بردن استفاده شده در: دستبرد</p> <p>روابط قالب-به-قالب Frame-to-frame relations</p>	



۱. فرق مکان و منبع در این است که مکان به محل وقوع سرقت اشاره دارد، در حالی که منبع به محلی که کالا در آن قرار دارد اشاره می‌کند. برای نمونه، سرقت ممکن است در مکان فروشگاه باشد ولی منبع آن قفسه‌های فروشگاه یا صندوق فروشگاه باشد.
۲. همریگ (inherited from) یا ارث گرفته شده از به معنای برگرفتن بخشی از مشخصات و عناصر و اشتراک آنها با یکدیگر است.

واحد‌های واژگانی Lexical Units	
<p><i>abscond (with).v, abstract.v, abstraction.n, bag.v, cop.v, cutpurse.n, embezzle.v, embezzlement.n, embezzler.n, filch.v, flog.v, heist.n, larceny.n, lift.v, light-fingered.a, make off (with).v, misappropriate.v, misappropriation.n, nick.v, peculation.n, pickpocket.n, pickpocket.v, pilfer.v, pilferage.n, pilferer.n, pilfering.n, pinch.v, purloin.v, rustle.v, shoplift.v, shoplifter.n, shoplifting.n, snatch.n, snatch.v, snatcher.n, snitch.v, steal.v, stealer.n, stealing.n, stolen.a, swipe.v, theft.n, thief.n, thieve.v, thieving.a, thieving.n</i></p>	زبان انگلیسی
<p>دزدیدن، بردن، سرقت کردن، کش رفتن، دله دزدی کردن، اختلاس کردن، غارت کردن، ربوده شدن، (کیف) زدن، دستبرد زدن، تلکه کردن، خوردن، سرکیسه کردن، تیغ زدن، آدم‌ربایی کردن، گروگانگیری کردن، راهزنی کردن</p>	زبان فارسی

۳-۳- جمع‌آوری داده‌ها

برای انجام پژوهش حاضر بر اساس معنانشناسی قالبی داده‌ها به شیوه‌های گوناگون و از منابع مختلف جمع‌آوری شده‌اند. داده‌ها از پنج منبع عمده استخراج شده‌اند. اول، دسته‌ای از داده‌های این پژوهش از دو پیکرهٔ عظیم بیجن‌خان و پایگاه دادگان زبان فارسی به آدرس (pldb.ihcs.ac.ir) استخراج شده‌اند. دوم، از متون نوشتاری همچون تعدادی از رمان‌های زبان فارسی همچون صادق هدایت (سایه روشن)، بزرگ علوی (از رنجی که می‌بریم)، صمد بهرنگی (۲۴ ساعت خواب و بیداری)، نسیم خاکسار (فراز مسند خورشید)، فرخنده آقایی (سفیدترین مرد دنیا) و مهشید امیرشاهی (سگ‌ها) جمع‌آوری شده‌اند. همچنین، ۲۰ شماره از روزنامه‌های همشهری از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ منبع جمع‌آوری داده‌های این پژوهش بوده‌اند. سوم، داده‌های شنیداری از برخی سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی به‌دست آمده‌اند. چهارم، داده‌هایی هستند که از فرهنگ‌های زبان فارسی همچون فرهنگ دهخدا، فرهنگ طیفی، فرهنگ سخن، فرهنگ معین و فرهنگ عمید استخراج شده‌اند. پنجم، داده‌های اینترنتی هستند که از سایت‌ها و وبلاگ‌های اینترنتی استخراج شده‌اند، یا از نرم‌افزار گنجواژهٔ فارس‌نت به‌دست آمده‌اند. ویژگی مهم همهٔ داده‌های به‌دست آمده این است که تا حد امکان سعی شده که داده‌ها از منابع دست اول به‌دست آید و هیچ‌کدام متن ترجمه‌شده نباشد.

۳-۴- روش پژوهش

در این پژوهش، قالب «سرقت» با بهره‌گیری از قالب‌نت زبان انگلیسی ارائه شده است و عناصر قالبی مشخص شده‌اند. هر کدام از عناصر قالبی مذکور برای تعیین معنای واحدهای واژگانی به کار گرفته می‌شود و سعی می‌شود تا تمایزات معنایی واژه‌های مترادف نمایان شود. برای انجام این پژوهش از روشی که فیلمور و آتکینز (۲۰۰۰)، آتکینز (۲۰۰۱) و بیکر (۱۹۹۹) برای بررسی مترادف نزدیک (و نه چندمعنایی)^۱ استفاده کرده‌اند پیروی شده است. به این معنا که ابتدا مجموعه‌ای از افعال که در قالب سرقت قرار می‌گیرند جمع‌آوری شده‌اند. سپس، تعاریف موجود در فرهنگ سخن را برای هر یک از این افعال ارائه می‌دهیم، داده‌های پیکره را بر اساس روش معناشناسی قالبی نشانه‌گذاری می‌کنیم تا عناصر قالبی به کار رفته توسط هر یک از واحدهای واژگانی مشخص شوند و در نهایت با استفاده از اصطلاحات خاص معناشناسی قالبی توضیح می‌دهیم که هر یک از واحدهای واژگانی چه تفاوتی با یکدیگر دارند.

۴- تحلیل داده‌ها

مدخل «دزدیدن» در فرهنگ سخن (۱۳۸۴) به صورت «برداشتن و بردن چیزی به صورت پنهان و مخفیانه بدون اجازه و رضایت صاحب آن» و مدخل «دزدی کردن» به صورت «مرتکب دزدی شدن» آمده است. برای این فعل مثال‌های زیر را می‌توان ارائه کرد:

(۲) الف. [جدیداً زمان] [یکی خطاکار] [تخم‌مرغ‌ها کالا] را می‌دزد.

ب. [گروهی تعداد خطاکاران] از [دزدان خطاکار] [۲۰ تعداد] [عنکبوت غول‌پیکر کالا] و [۲۰ تعداد] [عقرب کالا] را دزدیدند.

پ. [سارقان خطاکار] [برزیلی نوع] [۵۰۰ هزار دلار ارزش کالا] [طلا کالا] را [از قسمت بار هواپیما منبع] دزدیدند.

ت. [تا به حال زمان] [آثار کالا] [استاد قربانی] را [هیچ کس خطاکار] ندزدیده.

ث. [حکومت و فرارش و داروغه خطاکار] ... [شب‌ها زمان] دزدی کرده ... روز چندین بی‌خبر را گرفتار می‌کنند که شما دزدی کرده‌اید.

ج. [او خطاکار] [توی میدان بارفروش‌ها مکان] دله‌دزدی می‌کند.

ج. [شخصی خطاکار] [کتاب‌های کالا] [آرش قربانی] را دزدیده است

همان‌طور که در مثال‌های بالا آمده است در هیچ‌یک از آنها هویت حقیقی «دزد» مشخص نشده است، زیرا اصولاً دزدی به صورت مخفیانه و دور از چشم قربانی و دیگران صورت می‌گیرد. تفاوت فعل «دزدیدن» و «دزدی کردن» همان‌طور که در مثال (ج) مشاهده می‌شود به ذکر کالا بازمی‌گردد، زیرا ذکر کالای دزدیده شده به واسطه گذرا بودن فقط به همراه فعل «دزدیدن» ممکن است و نه «دزدی کردن».

۱. باید دقت داشت که فرق رویکرد معناشناسی قالبی به مترادف نزدیک و چندمعنایی در این است که در مترادف نزدیک واحدهای واژگانی با وجود تفاوت در کاربرد عناصر قالبی، مشخصه‌های فرهنگی و اجتماعی همگی در یک قالب واحد قرار می‌گیرند؛ حال آنکه، در چندمعنایی یک واژه واحد شامل چندین واحد واژگانی می‌شود که هر یک در قالبی خاص قرار می‌گیرد.

ترکیب دیگر صورت عامیانه «دله‌دزد» است که در فرهنگ سخن معادل «ویژگی آنکه چیزهای کم‌ارزش و کم‌قیمت می‌دزدد» آمده و در حالت فعلی به صورت «دله‌دزدی کردن» آمده است. در این ترکیب همانند «دزدی کردن» عنصر قالبی [نوع کالا] ذکر نمی‌شود، با این تفاوت که در معنای «دله‌دزدی» کم بودن میزان کالا نهفته است و کاربرد آن عامیانه است.

واحد واژگانی دیگر «سرقت کردن» است

فرهنگ سخن معادل «ربودن مال دیگری به‌طور پنهانی و بدون رضایت و اطلاع مالک آن» تعریف شده است و متعاقباً «سرقت کردن»، «به سرقت بردن» و «به سرقت رفتن» به ترتیب معادل «دزدی کردن»، دست‌برد زدن»، «دزدیدن، ربودن» و «دزدیده شدن، ربوده شدن» آمده است.

(۳) الف. [کدخدا خطاکار] [به قدر سیصد تومان ارزش] [اموال کالا] [از خانه شخصی منبع] سرقت کرده بود.

ب. [دزدها خطاکار] [چند تعداد] [تابلوی کالا] [گران‌بهای ارزش] [موزه منبع] را به سرقت بردند.

پ. می‌خواست بداند [خرمن کالا] [کی زمان] و [چگونه توضیح] و [به دست چه کسی خطاکار] به سرقت رفت.

ت. راستی شنیدی [گاواوی کالا] [مش رحیم قربانی] رو دزدیدن.

ج. [مداد کالا] [ش قربانی] رو دزدیدن.

در حالی که «دزدیدن» حالت خنثی دارد و در بسیاری از بافت‌ها به کار می‌رود، ترکیب‌هایی که با «سرقت» ساخته می‌شوند بیشتر ساختاری رسمی را بازنمایی می‌کنند (مثال ۳ الف، ب و پ). تعداد نمونه‌هایی که در پیکره با «دزدیدن» ساخته می‌شوند بسیار بیشتر از ترکیب‌های سرقت بوده‌اند (ر. ک. پایگاه داده‌های زبان فارسی). وقتی فعل «به سرقت رفتن» به کار می‌رود مشخصاً روی کالا تأکید می‌شود و وقتی «به سرقت بردن» به کار می‌رود خطاکار نیز ذکر می‌شود.

در زبان فارسی شخص خطاکار یا «سارق» نامیده می‌شود یا «دزد» که در حقیقت «سارق» صورت رسمی و «دزد» صورت خنثی است. فراوانی واژه «دزد» در پیکره معادل ۴۶ و فراوانی «سارق» معادل ۱۰ است که نشان از خنثی بودن واژه «دزد» دارد. از سوی دیگر، کالا بیشتر اوقات «کالای مسروقه» یا «کالای دزدی» نامیده می‌شود. صورت مجازی و غیر رسمی آن در فرهنگ سخن عبارت «دزدی‌گرگی» به معنای «حیله‌گری و حقه‌بازی» آمده است.

واحد واژگانی بعد «دستبرد زدن» است. واژه «دستبرد» است که در فرهنگ سخن معادل «سرقت و دزدی» آمده و در ترکیب «دستبرد زدن» به معنای «دزدی کردن و سرقت کردن» و «به چیزی دست‌برد زدن» معادل «آن را ربودن و دزدیدن» آمده است. همچنین، فعل «زدن» به معنای «دزدیدن، غارت کردن، ربودن و بردن» ذکر شده است.

(۴) الف. اگر می‌توانستند دستبردی بزنند ... به هیچ وجه قصور نمی‌کردند.

ب. [موزه آبگینه و سفالینه مکان] [دوشنبه شب زمان] مورد دستبرد قرار گرفت.

پ. [در هر ۲۴ ساعت زمان]، [به‌طور متوسط ۷۹ تعداد] [اتومبیل کالا] به سرقت می‌رود و به [دو بانک مکان]

دستبرد زده می‌شود.

ت. [سارقان خطا کار] [به منزل و اتومبیل مکان] [حدود یک پنجم تعداد] [خانواده‌ها قربانی] دستبرد زدند.
 ث. کیسه توتون و بعضی خرت و پرت‌های دیگری [کا] را که [در جیب منبع] داشتیم، زده‌اند.
 ج. کسی نمی‌توانست [پول کا] را [از گوشه چارقد او منبع] بزند.
 چ. [ماشین کا] [رضا قربانی] را دزدیدند.

فعل «دستبرد زدن» برخلاف «دزدیدن» و «سرقت کردن» به همراه کالا به کار نمی‌رود و مشخصاً کالاهایی که به سرقت رفته‌اند ذکر نمی‌شوند. این فعل بیشتر تمایل دارد که مکان یا زمان وقوع دستبرد را برجسته کند، در حالی که در عبارت‌های «به سرقت بردن» و مخصوصاً «به سرقت رفتن» کالا بخشی از مفهوم جمله را تشکیل می‌دهد. دستبرد به اتومبیل به اموالی که در داخل ماشین است اشاره دارد و به معنای دزدیدن کل ماشین نیست چنان‌چه در مثال (۴) (چ) نمی‌شود گفت «*ماشین رضا را دستبرد زدند». به عبارت دیگر، کالایی را که خطا کار می‌دزدد، اموال داخل ماشین است و نه خود ماشین؛ به این ترتیب، منبع کالا تعیین کننده فعل «دستبرد زدن» است. در مواردی ممکن است به همراه «دستبرد» نوع کالا نیز ذکر شود، برای مثال در عبارت «دستبرد زدن به پول بانک» نوع کالا نیز مشخص شده است. همچنین، به همراه «دست» ترکیب‌های «دست‌درازی کردن»، «دست بردن در» و «دست کسی کج بودن» را می‌توان یافت.

(۵) الف. [یک بانک دولتی خطا کار] [دیگر تعداد] [بدون اجازه حالت] [به حساب کا] [مشتریانش قربانی] دست‌درازی کرده است.

ب. [در قرارداد کا] [منصوریان قربانی] دست برده‌اند.

پ. [صندوقدار خطا کار] دستش کج بود، اخراجش کردم.

عبارت «دست‌درازی کردن» به سرقت از اموالی گفته می‌شود که در دسترس خطا کار است. ممکن است این نوع دزدی از نظر خطا کار کاملاً عادی جلوه کند، ولی از نظر قربانی نمونه‌ای از غصب اموال باشد. در عبارت «دست بردن در» سرقت از قربانی با تغییر شرایط و قول‌های قبلی انجام می‌گیرد. در مثال (۵) ب) این سرقت با تغییر بندهای قرارداد فوتبال انجام گرفته است. در «دست کسی کج بودن» خطا کار کالاها را در اختیار دارد ولی در امانت خیانت کرده و به‌طور مخفیانه کالاها را می‌دزدد. از سوی دیگر، چون خطا کار دستش کج است کالاها به جایی که باید بروند نرفته و مسیرشان به جیب شخص کج می‌شود.

واحد واژگانی دیگر «اختلاس کردن» است. «اختلاس» در فرهنگ سخن به صورت «برداشتن غیرقانونی کارمند دولت و یا مؤسسات از وجوه و اموال دولت و مؤسسه» آمده و به صورت فعلی در ترکیب «اختلاس کردن» آمده است.

(۶) الف. [کارمند حسابداری خطا کار] در [اهواز مکان] [۵۰۰ میلیون تومان کا] اختلاس کرد.

ب. [وقتی زمان] [کسی خطا کار] [۳۰۰۰ میلیارد ارزش] اختلاس کرد نگفتیم او ذخیره نظام است.

پ. [اعضای دوره سوم شورای شهر رشت خطا کار] [۷ میلیارد تومان کا] اختلاس کردند.

در بحث «اختلاس» نیز خطا کار به کالا دسترسی مستقیم یا غیرمستقیم دارد و با استفاده از ترفندهایی از کالاهای تحت نظارت خود برمی‌دارد. در بحث «اختلاس کردن» بیشتر بر روی مقدار پول (کالا) اختلاس

شده تمرکز می‌شود و مقدار آن همیشه بیشتر از نمونه‌هایی است که با «دستبرد زدن» و «کج دستی کردن» ساخته می‌شود. همان طور که در تعریف آمده است منبع اختلاس همیشه مؤسسه یا شرکتی دولتی است و پول به شیوه خیانت در امانت اختلاس می‌شود.

فعل‌های دیگری که به معنای اختلاس بسیار نزدیک هستند عبارتند از «بالا کشیدن»، «حیف و میل کردن»، «پول‌شویی کردن»، «کلاهبرداری کردن»، «خوردن»، «بلعیدن»، «تلكه کردن»، «باج گرفتن»، «رشوه گرفتن»، «سرکیسه کردن» و «تیغ زدن». هر یک از این افعال به شکل زیر آمده‌اند:

- بالا کشیدن: مال یا دارایی دیگری را برخلاف میل او صاحب شدن و پس ندادن آن (فرهنگ سخن).
- حیف و میل کردن: اموالی را به ناروا تصرف کردن یا زیاده‌روی کردن در مصرف و استفاده از چیزی (فرهنگ سخن).

- کلاهبرداری: فریب دادن دیگران معمولاً برای سودجویی و گرفتن مال آنان (فرهنگ سخن).
- پول‌شویی کردن: چرخه‌ای که در آن پول‌هایی که عمدتاً از طرق نامشروع و غیر قانونی به دست می‌آید را وارد چرخه رسمی اقتصاد کنند و به این ترتیب ماهیت رسمی به این پول‌ها می‌دهند (راغفر، سایت باشگاه خبرنگاران جوان).

- خوردن: به ناروا تصرف کردن دارایی و اموال کسی (فرهنگ سخن).
- تیغ زدن: از کسی پول یا مالی را به زور یا نیرنگ گرفتن (فرهنگ معین).
- تلكه کردن (گفتگو) (مجاز) رجوع شود به معنای دوم «تلكه».
- تلكه: ۱. در قاپ‌بازی، مبلغی که در هر برد و باخت به تلكه‌گیر می‌پردازند. ۲. (مجاز) پول یا مالی که به زور، با حيله، به صورت رشوه و مانند آنها از کسی می‌گیرند (فرهنگ سخن).
- باج (سبیل) گرفتن: پول یا مالی را به زور از کسی گرفتن (فرهنگ سخن).
- رشوه گرفتن: رجوع شود به «رشوه».
- رشوه: پول یا هدیه‌ای که به کسی، معمولاً به کارمند دولت، می‌دهند تا به طور غیرقانونی کاری را انجام دهد یا راه بیندازد (فرهنگ سخن).

- سرکیسه کردن: اخاذی کردن، با فریب و نیرنگ دارایی کسی را گرفتن (فرهنگ معین).
- اخاذی کردن: رجوع شود به «اخاذی».
- اخاذی: با فشار و تهدید یا حيله و فریب از دیگران پول گرفتن (فرهنگ سخن).
- حق‌السکوت گرفتن: رجوع شود به «حق‌السکوت».
- حق‌السکوت: پول یا مالی که در ازای فاش نکردن رازی به کسی داده می‌شود (فرهنگ سخن).
همگی این فعل‌ها با قالب سرقت روابط قالب-به-قالب دارند، چون در نهایت کالای قربانی از دست می‌رود. هر یک از این افعال در مثال ۷ آمده است:

(۷) الف. [هزار تومان دستی کا] را بالا کشید.

ب. [سازمان نوسازی شهر تهران خطا کا] [منابع کا] را حیف و میل کرد (سایت آفتاب آنلاین).

پ. [آل چاپو خطاکار] [برای ۲۲ آمریکایی بهره‌ور] پولشویی می‌کرد (سایت رکنا^۱).

ت. [خواننده پاپ قلابی خطاکار] از [دختر ساده قربانی] کلاهبرداری کرد (سایت نگین جنوب).

ث. [آخرش زمان] [پول کالا] [م قربانی] را خورد و یک آب هم روش.

ج. [پرستاران خطاکار]؛ [پیرزن پولدار قربانی] را [در خانه اعیانی مکان] تلکه کردند.

چ. تو میدان بارفروش‌ها دله‌دزدی می‌کند. اگر تیغش ببرد، [از این و آن قربانی] باج هم می‌گیرد.

ح. [در زمان‌های پیش زمان]، [فقیر و فقرا قربانی/خطاکار] [به بزرگان و اعیان خطاکار] رشوه می‌داند.

خ. [مبلغی کالا] رشوه گرفتند که آن معامله را برای دولت روس بکنند.

د. [زن شیباد خطاکار]، [پسر عاشق قربانی] را سرکیسه کرد.

ذ. [متهم خطاکار] [دو میلیارد تومان پول کالا] [از مردم قربانی] اخاذی کرد.

ر. آن را فروخت و [نصف پولش کالا] را بالا کشید. [مباشر خطاکار] هم [یک دانگ کالا] حق‌السکوت گرفت.

در تمام این افعال همانند عمل «اختلاس» ماهیت کلی و حقوقی سارق مشخص است و کالا به فریب یا بی‌خیانت در امانت به دست خطاکار افتاده و کالا بیشتر اوقات پول است. فعل‌های «بالا کشیدن»، «حیف و میل کردن» و «خوردن» در مقایسه با فعل «اختلاس کردن» به صورت عامیانه به کار می‌روند. «کلاهبرداری کردن» خنثی بوده و «پولشویی کردن» کاربرد رسمی دارد و خطاکاران در این حالت قصد دارند پولی (کالایی) را که از روش غیرقانونی به دست آورده‌اند قانونی جلوه دهند. فعل‌های «خوردن» و «بلعیدن» در حالت استعاری با عمل خوردن و بلعیدن مقایسه شده‌اند. در این حالت قالب سرقت با قالب خوردن مقایسه شده است. به همین ترتیب، عناصر قالبی خطاکار با خورنده و کالا با خوردنی مقایسه شده است. «تلکه کردن» و «سرکیسه کردن» معانی بسیار نزدیک دارند و هر دو در بافت عامیانه به کار می‌روند و در آنها کالا پول است. در «تلکه کردن» علاوه بر فریب، زور هم نقش مهمی بازی می‌کند، در حالی که در «سرکیسه کردن» شخص را فریب می‌دهند (روش) و اموالش (کالا) را می‌برند. «اخاذی کردن» و «حق‌السکوت گرفتن» و «رشوه گرفتن» هر سه گرفتن پول برای سکوت در برابر خطایی است که قربانی مرتکب شده است، با این تفاوت که در «رشوه گرفتن» خطاکار بیشتر اوقات مأمور دولتی است. در «اخاذی کردن» از زور هم استفاده می‌شود در حالی که در «حق‌السکوت» ممکن است قربانی در ازای سکوت پولی (کالایی) را به خطاکار پیشنهاد کند. در این نوع افعال، قربانی قبلاً خطایی مرتکب شده و خطاکار به هر صورتی به آن پی برده است.

واحد واژگانی بعدی «آدمربایی کردن» است و به عملی اشاره دارد که «آدم‌ریا» انجام می‌دهد که به صورت «آنکه اشخاص را برای اخاذی یا رسیدن به مقاصد سیاسی و مانند آن می‌دزد و مخفی می‌کند» آمده و «آدمربایی» معادل «آدم‌دزدی» قرار گرفته و فعل آن به صورت «آدمربایی کردن» است. فعل «ربودن» در فرهنگ سخن به صورت «دزدیدن؛ غارت کردن» تعریف شده است. از اسم «گروگانگیری» که به «کسی یا

1. <http://www.rokna.ir/>

چیزی را در مقابل رسیدن به خواسته خود، به تصرف درآوردن» تعریف شده فعل «گروگان‌گیری کردن» ساخته می‌شود.

(۸) الف. [پسر جوان خطاکار] [به خاطر ۲ میلیون توضیح] آدم‌ربایی کرد.

ب. [همه چیز کالا] [ما قربانی] را ربوده‌اند.

پ. اغلب تهی‌دستان، دامن عصمت به معصیت آلاینده و [گرسنگان خطاکار] [نان کالا] ربایند.

ت. [۴۶ هزار زن سیاه‌پوست کالا] [از خانه‌هایشان مکان] ربوده شده‌اند.

ث. [عامل قتل و عام خانوادگی خطاکار] [برای فرار از دست مأموران توضیح] گروگان‌گیری کرد.

ج. [داعش خطاکار] [۳۰۰۰ کودک کالا] را [در کرکوک مکان] گروگان گرفت.

شباهت گروگان‌گیری و آدم‌ربایی در این است که هر دو در حالت رسمی بر ربودن آدم دلالت دارند، با این تفاوت که آدم‌ربایی معمولاً با نقشه قبلی انجام می‌گیرد و مکان آدم‌ربایان مشخص نیست، در حالی که گروگان‌گیری معمولاً به صورت ناگهانی برای فرار از دستگیری انجام می‌گیرد. در این دسته از افعال انسان‌ها نقش کالا را بازی می‌کنند ولی خودشان هدف نیستند، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به کالایی دیگر هستند. در فعل «ربودن» هم انسان در نقش کالا قرار می‌گیرد و هم کالاهای جاندار و بی‌جان دیگر. در فعل «گروگان گرفتن» به افراد گروگان گرفته شده نیز اشاره می‌شود، اما در «گروگان‌گیری کردن» به آنها اشاره‌ای نمی‌شود.

واحد‌های واژگانی دیگر با عمل «زورگیری» در ارتباط هستند و عبارتند از «زورگیری کردن»، «خفت‌گیری کردن»، «راهزنی کردن»، «چاپیدن»، «چپاول کردن»، «غارت کردن»، «لخت کردن»، «جیب‌بری کردن»، «به یغما بردن» و «کیف‌قاپی کردن».

- زورگیری کردن: رجوع شود به «زورگیر».
- زورگیر: آنکه با قلدری و تهدید، مالی را از دست کسی در می‌آورد و تصاحب می‌کند.
- خفت‌گیری: (یافت نشد)
- خفت: گرهی که در یک سر طناب، کمند و مانند آنها می‌زنند و سر دیگر آن را از میان آن می‌گذرانند و با کشیدن آن را محکم می‌کنند.
- خفت کردن: کمین کردن. پنهان و مترصد شکاری نشستن، چنان‌که یوز و گربه و غیره (فرهنگ دهخدا)

- راهزنی کردن: رجوع شود به «راهزن».
- راهزن: آنکه در بین راه، جلو مسافران را می‌گیرد و اموال آنان را به زور تصاحب می‌کند، دزد سرگردنه.
- چاپیدن: ۱. دزدیدن آشکار و به زور؛ غارت کردن. ۲. اختلاس کردن یا سوء استفاده مالی کردن.
- چپاول: غارت، یغما.
- چپاول کردن: غارت کردن.

- غارت: ۱. ربودن و بردن اموال کسی یا جایی معمولاً با توسل به زور و به صورت آشکارا؛ تاراج کردن؛ چپاول کردن. ۲. (مجاز) ربودن به علت جذابیت چنان که دل کسی را. ۳. (قدیمی) آنچه به زور از کسی گرفته شود یا بعد از شکست خوردن او بر جای بماند.
- غارت شدن: ربوده و برده شدن دارایی کسی یا جایی معمولاً با توسل به زور و به صورت آشکارا.
- یغما: غارت، تاراج.
- کیف‌زن: آنکه از طریق ربودن کیف، یا برداشتن پول و اشیای قیمتی از داخل کیف دزدی می‌کند.
- جیب‌بر: دزدی که پول یا مال را با تردستی از جیب دیگران می‌رباید.
- برای هر کدام از فعل‌های مطرح شده موارد موجود در مثال (۹) آمده است. لازم به ذکر است که این دسته از افعال و اسامی دارای مفهوم زورگیری هستند.
- (۹) الف. دزدان که راهزنی می‌کنند، باز ... زیاد شده‌اند.
- ب. ثروت آنجا را چپیدند و سه در آهنین و یک در نقره آنجا را بردند.
- پ. کله‌گنده‌ها می‌خورند و می‌چاپند و سنگ وطن به سینه می‌زنند.
- ت. جماعت شریر... مال و حشم آنها را چپاول کرده، برده‌اند.
- ث. سپاهیان مال و دارایی مازیار را غارت کردند.
- ج. حاکم فرمود تا آن کلیسا را غارت کردند و بکنند و خراب کردند.
- چ. می‌خواهند این اسب را به غارت ببرند.
- ح. داماد باید چای و شیرینی بدهد تا آنچه به غارت رفته است... برگردانده شود.
- خ. آنچه در کیف بود، به غارت رفته.
- د. هر چه داشت از رخت و کتاب به یغما داد.
- ذ. یک‌شبه تمام هستی یک کله‌دار را به یغما می‌بردند.
- ر. زن سابقه‌دار از مسافران مترو جیب‌بری می‌کرد.
- ز. معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ از دستگیری سه سارق که در پوشش مسافربر اقدام به زورگیری از یکی از دانشجویان رشته هنر کرده بودند خبر داد.
- س. آنها مشغول خفت‌گیری بودند که پلیس رسید.
- «زورگیری» همان طور که از ترکیب آن نمایان است همراه با زور است و معمولاً به صورت رسمی از این واژه استفاده می‌شود. از سوی دیگر، «خفت‌گیری کردن» در حالت غیر رسمی به کار می‌رود و در آن قربانی در جایی گیر می‌افتد و راه‌گریزی برای وی باقی نمی‌ماند.
- «خفت‌گیری اصطلاحی است که در میان عموم رایج است. مجرمان و پلیس هم خفت‌گیری را زیاد به کار می‌برند اما این اصطلاح در قانون نیامده است ... آن‌چه به عنوان خفت‌گیری در بین مردم شهره است در قانون «اخذ مال به عنف» نام دارد و هر آنچه در این باب مطرح شده با این عنوان قابل پیگیری است ... وقتی

کسی با توسل بر زور شخصی را مجبور کند مالش را در اختیار دیگری قرار دهد عمل خفت‌گیری یا همان «اخذ مال به عنف» را انجام داده است» (سایت کرمان وکیل به نقل از ایسنا).

فعل «راهزنی کردن» به عملی بسیار کهن اشاره دارد که در آن قربانی به صورت پیش‌بینی نشده در خارج از محدوده شهری گیر می‌افتد و اموالش به زور توسط خطاکار از وی گرفته می‌شود.

در فعل‌های «چاپیدن» و «چپاول کردن» خطاکار (چپاولگر) به زور یا فریب کالا را از قربانی گرفته و به سرقت می‌برد. در این دو فعل، خطاکار ممکن است در جایگاهی دولتی باشد و با خیانت در امانت کالای مردم را چپاول کند یا بچاپد. همچنین، در ترکیبات امروزی «غارت کردن» با وضعیتی که پس از جنگ یا راهزنی روی می‌دهد مقایسه شده است. اما ساختار هر یک از این افعال به صورت (۱۰) آمده است:

(۱۰) الف. چاپیدن (خطاکار، کالا)؛ چاپیدن (خطاکار، قربانی)

ب. چپاول کردن (خطاکار، کالا)

پ. غارت کردن (خطاکار، کالا)؛ غارت کردن (خطاکار، قربانی)

ت. تاراج کردن (خطاکار، کالا)

همان طور که در مثال‌های (۱۰) مشاهده می‌شود فعل «غارت کردن» ممکن است به صورت مخفیانه روی دهد. در این حالت غارتگر تمامی اموال و دارایی‌های قربانی را می‌دزدد و بسیاری مواقع چیزی برای قربانی باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر، «تاراج کردن»، «به تاراج بردن» و «به یغما بردن» بیشتر در متون ادبی به کار می‌رود. ترکیب «به یغما بردن» گهگاه در متون ادبی به معنای مثبت «عاشق شدن» به کار رفته است که اشاره به یغما رفتن دل و احساسات قربانی (عاشق) دارد.

گاهی خطاکار (کیف‌زن، کیف‌قاپ، جیب‌بر) ممکن است به صورت ناگهانی و آشکارا کیف شخصی را ببرد یا به صورت مخفیانه دست در جیب قربانی کرده و جیب وی را بزند. افعال «بردن»، «برداشتن» و «زدن» گهگاه در قالب سرقت قرار می‌گیرند و با کالا و مکان باهم‌آیی دارند. به همراه «زدن» موارد «جیب کسی را زدن»، «پول کسی را زدن»، «ماشینشو زدن» و «کیف کسی را زدن» به کار می‌رود. با «بردن» موارد «ماشینشو بردن»، «پولش رو بردن» و «وسایلش رو بردن» ممکن است ساخته شود. و در نهایت با فعل «برداشتن» می‌توان عمل دزدیدن را تخفیف داد؛ برای مثال در جمله «کی پول منو برداشته» همان عمل بردن کالای قربانی بدون اجازه قربانی می‌باشد. تفاوت «ماشین کسی را زدن/بردن/دزدیدن» در این است که وقتی ماشین کسی زده می‌شود فقط اموال داخل آن در نقش کالا ظاهر می‌شود در حالی که هنگامی ماشین کسی دزدیده می‌شود یا برده می‌شود خود ماشین در نقش کالا قرار می‌گیرد. تفاوت «جیب کسی را زدن» و «جیب‌بری کردن» در این است که در مورد اول تمرکز بر روی قربانی است و در مورد دوم تمرکز بر روی خطاکار است. از سوی دیگر، در «به جیب زدن» تمرکز روی خطاکاری است که به روش غیرقانونی از پولی (کالایی) بهره‌مند شده یا با روش فریب سرقت کرده است. گاهی از ترکیب «پول کسی را بلند کردن» برای اشاره به بردن پول (کالای) قربانی به صورت مخفیانه و با تردستی استفاده می‌شود.

در نهایت آنچه در این بخش از مقاله آمده است در جدول ۲ به صورت خلاصه آمده است.

جدول ۲. مقایسه آنچه فرهنگ زبان و معناشناسی قالبی در اختیار ما قرار می‌دهند

فعل	آنچه در فرهنگ‌ها آمده است	آنچه از زبان‌شناسی قالبی می‌توان دریافت
دزدیدن	فرهنگ سخن: روش: مخفیانه بودن، بدون رضایت قربانی فرهنگ دهخدا: معادل «بردن» آمده است معادل «سرقت کردن» آمده است روش: با مکر و فریب؛ پنهانی	عناصر قالبی: روش: مخفیانه سبک: خنثی خطاکار: دزد (قابل مقایسه با فعل «دزدیدن») توضیحات: (۱) فعل دزدیدن فعلی عام است و بنابراین بر رویدادهای بیشتری از این دست اعمال می‌شود. به این معنا که مثلاً اختلاس هم نوعی دزدی است. هر چه میزان عناصر قالبی کمتری مشخص شده باشد، فعل بر رویدادهای بیشتری دلالت می‌کند. (۲) فعل «دزدیدن» با افعال «سرقت کردن»، «اختلاس کردن» و غیره در ارتباط است و در برخی از عناصر قالبی با آنها تفاوت دارد که از طریق نمونه‌های نشانه‌گذاری شده قابل دستیابی است.
دزدی کردن	فرهنگ سخن: به‌صورت «مرتکب دزدی شدن» تعریف شده است. فرهنگ دهخدا: معادل «دزدیدن» آمده است.	عناصر قالبی: خطاکار: دزد (قابل مقایسه با فعل «دزدی کردن») روش: مخفیانه سبک: خنثی توضیحات: فعل «دزدی کردن» ناگذر است و در مقایسه با فعل «دزدیدن» همراه کالا ذکر نمی‌شود.
سرقت کردن	فرهنگ سخن: روش: پنهانی و بدون اطلاع خطاکار فرهنگ دهخدا: معادل «دزدی کردن» آمده است.	عناصر قالبی: خطاکار: سارق (قابل مقایسه با فعل «سرقت کردن») روش: مخفیانه توضیحات: در حالی که «دزدیدن» شامل بردن هر نوع کالایی است؛ «سرقت کردن» برخی از کالاها را از لحاظ ارزش و نوع در بر نمی‌گیرد: - مدادش رو دزدیدن/؟؟؟ سرقت کردند. - گاوهای مش رحیم رو دزدیدن/؟؟؟ سرقت کردن



<p>عناصر قالبی: خطاکار: از فعل «دستبرد زدن» چیزی مشتق نشده است و می‌توان خطاکار را «سارق» یا «دزد» نامید. سبک: رسمی روش: مخفیانه توضیحات: (۱) در فعل «دستبرد زدن» با توجه به بافت ممکن است قربانی ذکر شود یا نشود. - به اتومبیل رضا دستبرد زدند. (۲) در فعل «دستبرد زدن» بیشتر تمرکز بر روی منبع و گاهی مکان است. - به اتومبیل رضا دستبرد زدند و پول‌هایش را بردند. - اتومبیل رضا را دزدیدند/سرقت کردند/دستبرد زدند. - به (پول‌های) بانک دستبرد زدند.</p>	<p>فرهنگ سخن: معادل «سرقت و دزدی» آمده است. فرهنگ معین: معادل «دزدی و چپاول» آمده است.</p>	<p>دستبرد زدن</p>
<p>عناصر قالبی: خطاکار: اختلاسگر؛ کارمند دولت یا مؤسسات منبع: بانک‌ها، ادارات، مؤسسات دولتی و ... کالا: معمولاً پول (عینی نیست) روش: مخفیانه سبک: خنثی توضیحات: در اختلاس کردن خطاکار به صورت مستقیم به کالا دسترسی دارد و با خیانت در امانت از آن اموال بهره می‌برد. ارزش کالا نسبت به «دزدیدن»، «سرقت کردن» و «دستبرد زدن» بسیار بیشتر است. - صندلی‌های اداره را دزدیدند/اختلاس کردند.</p>	<p>فرهنگ سخن: خطاکار: کارمند دولت یا مؤسسات کالا: وجوه و اموال دولت و مؤسسه روش: غیر قانونی</p>	<p>اختلاس کردن</p>
<p>عناصر قالبی: سبک: خنثی منبع: در معنای دوم ادارات و بانک‌ها روش: در معنای اول «خشن» و گاهی مسلحانه</p>	<p>فرهنگ سخن: معادل «غارت کردن» آمده است. معادل «اختلاس کردن» آمده است. روش: آشکار و به زور فرهنگ عمیق: معادل «تاراج کردن» آمده است. معادل «به یغما بردن» آمده است. معادل «غارت کردن» آمده است.</p>	<p>چاپیدن</p>



<p>عناصر قالبی: خطاکار: غارتگر (قابل مقایسه با فعل «غارت کردن») سبک: خنثی کالا: معمولاً تمام دارایی قربانی را شامل می‌شود روش: خشن و بیشتر اوقات مسلحانه منبع: کشور، شهر، ادارات دولتی توضیحات: «غارت کردن» همیشه خشن است ولی «چاپیدن» در بعضی بافت‌ها به بردن اموال دولتی توسط کارمندان دولت و مؤسسات اشاره دارد.</p>	<p>فرهنگ سخن: قربانی: کسی منبع: جایی کالا: اموال روش: با توسل به زور و به صورت آشکار</p>	<p>غارت کردن</p>
<p>عناصر قالبی: خطاکار: چپاولگر (قابل مقایسه با فعل «چپاول کردن») کالا: معمولاً تمام دارایی قربانی را شامل می‌شود. منبع: کشور، شهر، ادارات توضیحات: «چپاول کردن» همانند «غارت کردن» کلیه اموال قربانی را در بر می‌گیرد. «چپاول کردن» در برخی از بافت‌ها خشن است و «غارت کردن» همیشه خشن است. - افراد ناشناس به صورت مخفیانه دارایی‌های او را غارت کردند/چاپیدند/چپاول کردند/تاراج کردند.</p>	<p>فرهنگ سخن: معادل «غارت کردن» آمده است.</p>	<p>چپاول کردن</p>
<p>عناصر قالبی: خطاکار: زورگیر (قابل مقایسه با فعل «زورگیری کردن») سبک: خنثی روش: خشن و مسلح به سلاح سرد یا گرم - با استفاده از چاقو/کلت زورگیری می‌کرد. توضیحات: در فعل «زورگیری کردن» فقط کالاهایی را در بر می‌گیرد که همراه قربانی است. این اتفاق معمولاً در مکان‌های خلوت روی می‌دهد.</p>	<p>فرهنگ سخن: روش: با قلدری و زور</p>	<p>زورگیری کردن</p>
<p>عناصر قالبی: خطاکار: خفت‌گیر (قابل مقایسه با فعل «خفت‌گیری کردن») سبک: عامیانه روش: خشن و بیشتر مسلح به سلاح سرد - با استفاده از چاقو/کلت خفت‌گیری می‌کند.</p>	<p>فرهنگ سخن: این فعل یافت نشد فرهنگ دهخدا: فعل «خفت کردن» یافت شد که معادل «کمین کردن» آمده است.</p>	<p>خفت‌گیری کردن</p>



توضیحات: فرق «زورگیری کردن» و «خفت‌گیری کردن» بیشتر به سبک آن باز می‌گردد. به‌علاوه، معنای پیش-زمینه‌ای «کمین» را نیز در خود دارد.		
عناصر قالبی: سبک: عامیانه روش: با فریب	فرهنگ سخن: معادل «مال و دارایی دیگری را برخلاف میل او صاحب شدن و پس ندادن آن» آمده است.	بالا کشیدن
عناصر قالبی: سبک: عامیانه است ولی در برخی موارد به‌صورت رسمی به معنای «اختلاس کردن» به‌کار رفته است منبع: ادارات دولتی (در معنای اختلاس) روش: مخفیانه و با فریب توضیحات: در «حیف و میل کردن» قربانی شخص خاصی نیست و معمولاً به همراه آن منبع ذکر می‌شود. - زمین‌های رضا را بالا کشیدند/؟؟؟ حیف و میل کردند. - اموال بانک را حیف و میل کردند/؟؟؟ بالا کشیدند.	فرهنگ سخن: معادل: اموالی را به ناروا تصرف کردن و یا زیاده روی در مصرف و استفاده از چیزی.	حیف و میل کردن
عناصر قالبی: سبک: عامیانه کالا: بیشتر اوقات پول است. روش: با فریب	فرهنگ سخن: معادل «به ناروا تصرف کردن دارایی و اموال کسی» آمده است.	خوردن
عناصر قالبی: سبک: عامیانه روش: با فریب و گاهی با زور کالا: بیشتر اوقات کالا پول است	فرهنگ سخن: کالا: پول یا مال روش: به زور، فریب، رشوه سیاق: مجاز	تلکه کردن
عناصر قالبی: سبک: عامیانه روش: با فریب توضیحات: «خوردن»، «بالا کشیدن»، «تلکه کردن» و «سرکیسه کردن» معانی نزدیک دارند. با این تفاوت که «خوردن» و «بالا کشیدن» به همراه کالا به‌کار می‌روند. - هزار تومان دستی را خورد/بالا کشید/ * تلکه کرد/ * سرکیسه کرد.	فرهنگ سخن: معادل «خاژی کردن» آمده است. معادل «با فریب و نیرنگ دارایی کسی را گرفتن» آمده است.	سرکیسه کردن



<p>- آخرش پولم را خورد/بالاکشید/تلکه کرد/سرکیسه کرد.</p> <p>- کیفم را دزدیدند/بالاکشید/تلکه کرد/خورد/سرکیسه کرد.</p> <p>از منظر باهمایی «خوردن» با «یک آب هم روش» به کار می‌رود.</p>		
--	--	--

همان طور که مشاهده می‌شود با وجود اینکه فرهنگ‌ها اطلاعات مفیدی در مورد واژه‌ها در اختیار ما قرار می‌دهند، اما هیچ‌گاه از لحاظ معنایی و دستوری مشخص نمی‌کنند که واژه‌هایی که دارای مترادف نزدیک هستند چه تفاوت‌ها با هم دارند و صرفاً شباهت‌ها را به صورت مطلق مطرح می‌کنند.

۵. نتیجه‌گیری

هرچند فرهنگ‌های زبان فارسی از جمله فرهنگ سخن، دهخدا، معین و غیره حاصل تلاش و مساعدت فراوان هستند و اطلاعات مفیدی را در اختیار ما قرار می‌دهند، اما این فرهنگ‌ها نمی‌توانند تمام دانش پیش‌زمینه گویشوران را توصیف کنند. از این رو معناشناسی قالبی، با ابزاری که در اختیار ما قرار می‌دهد قادر است که دانش پیش‌زمینه گویشوران را از طریق نشانه‌گذاری داده‌ها به دست دهد. باید اعتراف کرد که میزان اطلاعاتی که معناشناسی قالبی (مثلاً قالب‌نت) در اختیار ما قرار می‌دهد تا حد زیادی به حجم داده‌هایی که نشانه‌گذاری شده‌اند وابسته است. هر چه داده‌ها افزایش یابند دقت یافته‌ها و تحلیل‌ها افزایش می‌یابد. همچنین نشان دادیم که معناشناسی قالبی با در نظر گرفتن نحو و معناشناسی به‌طور هم‌زمان توانایی مقایسه صورت‌های دستوری و تمایزات معنایی ظریف را دارد. تفاوت‌های معنایی بین واژه‌هایی که در یک قالب خاص هستند با استفاده از برجستگی هر یک از عناصر قالبی نسبت به دیگری قابل تعریف هستند. برخی از واحدهای واژگانی عناصر قالبی کمتری را برجسته می‌کنند و به این ترتیب صورت عام به خود می‌گیرند همانند فعل «دزدیدن» قابلیت بکارگیری در مورد رویدادهای بیشتری را دارد. این فعل در توصیف قالب سرقت نقش نمونه‌ای را به عهده دارد و بقیه فعل‌ها را با استفاده از مقایسه با این فعل می‌توان درک کرد. همچنین نشان دادیم با وجود اینکه واحدهای واژگانی متعدد در قالب سرقت هستند و همگی صحنه‌های مشابهی را بازنمایی می‌کنند، اما دارای مترادف نیستند و اگر جایگزین هم شوند حداقل در یک عنصر قالبی، سبک یا روابط قالب-به-قالب با یکدیگر تفاوت دارند. اگر بخواهیم تمایزات ظریف واژگانی را بهتر نشان دهیم و فرهنگی دقیق‌تر و در دسترس داشته باشیم، پیشنهاد می‌شود که قالب‌نت زبان فارسی را راه‌اندازی کنیم، برای آن قالب‌های متعدد را تعریف کنیم و با استفاده از لینک‌های خاص واحدهای واژگانی را به هم مرتبط کنیم (برای روش کار به قالب‌نت انگلیسی^۱ مراجعه کنید).

1. <https://framenet.icsi.berkeley.edu/fndrupal/>

یکی از مشکلات این پژوهش وجود انبوهی از واحدهای واژگانی و فضای محدود برای بررسی هر یک از آنها بوده است؛ اما تا حد امکان اهمیت معناشناسی قالبی برای فرهنگ‌نگاری تک‌زبانه مشخص می‌شود. فرهنگ‌های موجود و در حال نگارش از مشخصات متعدد واژه‌ها چشم‌پوشی می‌کنند و بیشتر اوقات به توصیف اسامی یا افعال بسنده می‌کنند.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلدی)، تهران: سخن.
- توکلی، مهدی (۱۳۹۳)، «راهزنی در حقوق ایران»، مجله پیام آموزش ۲۹ و ۳۰، قابل دسترس در: <http://magazine.shme.ir/>
- حسابی، اکبر (۱۳۹۵)، «قالب‌های معنایی "خوردن" از منظر معناشناسی قالبی»، زبان و زبان‌شناسی ۱۱(۲۲)، ۱-۲۶.
- موسوی، سید حمزه؛ عموزاده، محمد و رضایی، والی (۱۳۹۴)، «بررسی واژه "دیدن" بر اساس معناشناسی قالبی»، جستارهای زبانی ۶ (۷)، ۲۱۹ – ۲۳۶.
- نایب‌لویی، فاطمه؛ عاصی، سید مصطفی و افراشی، آزیتا (۱۳۹۴)، «شبکه معنایی قالب‌بنیاد (فریم‌نت) در زبان فارسی»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی ۵ (۹)، ۲۵۷ – ۲۷۵.
- Atkins, B. T. (1995), "The role of the example in a frame semantics dictionary". In M. Shibatani, & S. A. Thompson, *Essays in Semantics and Pragmatics: I Honor of Charles J. Fillmore* (vol. 32) (24-42), London: John Benjamins Publishing.
- Atkins, S., Rundell, M., & Sato, H. (2003), "The contribution of FrameNet to practical lexicography:", *International Journal of Lexicography*, 16 (3), 333-357.
- Ausubel, D. P. (1963), *The psychology of meaningful verbal learning*. New York: Grune and Stratton.
- Ausubel, D. P. (1968), *Educational psychology: a cognitive view*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Baker, C. F. (1999), *Seeing clearly: frame semantics, psycholinguistic, and cross-linguistic approaches to the semantics of the English verb 'see' (Unpublished Dissertation)*, California: University of California, Berkeley.
- Baker, C. F., Fillmore, C. J., & Cronin, B. (2003), "The structure of the framenet database", *International Journal of Lexicography*, 16 (3), 285-296.
- Baker, C. F., Fillmore, C. J., & Lowe, J. B. (1998), "The Berkeley FrameNet Project", *Proceedings of the 17th International Conference on Computational Linguistics- Volume I* (86-90). Berkeley : Association for Computational Linguistics.
- Bartlett, F. (1932), *Remembering*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Charniak, E. (1975), *Organization and inference in a frame-like system of common sense knowledge*. Castagnola: ISCS.
- Coyne, B., Rambow, O., Hirschberg, J., & Sproat, R. (2010), "Frame semantics in text-to-scene generation". In Coyne, B., Rambow, O., Hirschberg, J., & Sproat, R. (2010).

- Frame semaKnowledge-Based and Intelligent Information and Engineering Systems (375-384). Berlin, Heidelberg: Springer.
- De Beaugrande, R., & Dressler, W. (1981), *Introduction to text linguistics*. New York: Longmans.
 - Dux, Ryan J. (2011), *a frame-semantic analysis of five English verbs evoking the Theft* (Unpublished MA Thesis), Austin: University of Texas.
 - Fillmore, C. J. (1968), "The case for case". In E. Bach, & R. Harms, *Universals in Linguistic Theory* (21-130). New York: Holt, Reinhart & Winston.
 - Fillmore, C. J. (1975), "An alternative to checklist theories of meaning". *Proceedings to the First Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (123-131). Amsterdam: Holland.
 - Fillmore, C. J. (1976), "Frame semantics and the nature of language". *Annals of the New York Academy of Sciences*, 280(1), 20-32.
 - Fillmore, C. J. (1977a), "The case for case reopened". In P. Cole, & J. Sadock, *Syntax and Semantics 8: Grammatical Relations* (59-81). New York: Academic Press.
 - Fillmore, C. J. (1977b), "Scenes-and-frames semantics". In A. Zampolli, *Linguistic Structures Processing (Fundamental Studies in Computer Science 5)* (55-81). Amsterdam: North Holland.
 - Fillmore, C. J. (1977c), *Topics in lexical semantics*. In R. W. Cole, *Current Issues in Linguistic Theory*. Bloomington: Indiana University Press.
 - Fillmore, C. J. (1982), "Frame semantics". *The Linguistic Society of Korea: Linguistic in the Morning Calm*, 65-137.
 - Fillmore, C. J. (1985), "Frames and the semantics of understanding", *Quaderni di Semantica* 6, 222-254.
 - Fillmore, C. J. (2007), "Valency issues in FrameNet1". In T. Herbst, & K. Götz-Votteler, *Valency: theoretical, descriptive and cognitive issues (vol 187)* (129-160). Berlin: Walter de Gruyter.
 - Fillmore, C. J., & Atkins, B. S. (2000), "Describing polysemy: the case of 'crawl'". In Y. Ravin, & C. Leacock, *Polysemy: Theoretical and Computational Approaches* (91-110). Oxford: Oxford University Press.
 - Fillmore, C. J., & Atkins, B. T. (1992), "Toward a frame-based lexicon: the semantics of RISK and its neighbors". In A. Lehrer, & E. Kittay, *Frames, Fields, and Contrasts* (75-102). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Assoc.
 - Fillmore, C. J., & Atkins, B. T. (1994), *Starting where the dictionaries stop: the challenge of corpus lexicography*. In B. T. Atkins, & A. Zampolli, *Computational Approaches to the Lexicon* (349-393). Oxford: Oxford University Press.
 - Fillmore, C. J., & Baker, C. F. (2010), *A frames approach to semantic analysis*. In B. Heine, & H. Narrog, *The Oxford Handbook of Linguistic Analysis* (313-339). Oxford: Oxford University Press.
 - Fillmore, C. J., Baker, C. F., & Sato, H. (2004), "FrameNet as a "Net"", *Proceedings of LREC, Vol 4* (1091-1094), Lisbon: ELRA.
 - Fillmore, C. J., Johnson, C. R., & Petruck, M. R. (2003), "Background to FrameNet", *International Journal of Lexicography*, Vol. 16 No. 3, 235-250.
 - Helbig, G. (1992), *Probleme der Valenz- und Kasustheorie*. Tübingen: Max Niemeyer,
 - Herbst, T. & Götz-Votteler, K. (2007), *Valency: Theoretical, descriptive and cognitive issues*, Berlin/New York: Mouton de Gruyter.

- Lakoff, G. (1983), "Categories: an essay in cognitive linguistics". In L. S. Korea, *Linguistics in the Morning Calm* (139-194). Seoul: Hanshin.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2003), *Metaphors we live by*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Langacker, R. (1984), *Action zones*. In "BLS" 10, (172-188). Berkeley, CA: Berkeley Linguistics Society.
- Minsky, M. (1975), *A framework for representing knowledge*. Winston, 211-277.
- Rumelhart, D. E. (1975), *Notes on a schema for theories*. In Bobrow and Collins (211-236).
- Ruppenhofer, J., Ellsworth, M., Petruck, M., Johnson, C., & Scheffczyk, J. (2010), *Framenet II: theory and practice*, California: International Computer Science Institute.
- Schank, R., & Abelson, R. (1977), *Scripts, plans and understanding*. Hillsdale N. J.: L. Erlbaum.
- Siegel, L. J. (2011), *Criminology: The core (fourth edition)*, Toronto: Thomson Wadsworth.
- Wilks, Y. (1980), *Frames, semantics, and novelty*. In Metzinger (134-163).
- Winograd, T. (1975), *Frame representations and the relative-procedural controversy*. In Bobrow and Collins (185-210).